

# آثار و پیامدهای جهانی سازی اقتصاد

مهتاب خیاط فراهانی

(فوق لیسانس اقتصاد، عضو هیات علمی دانشگاه آزاد)

واقعیت‌های موجود همخوانی ندارد. قرائن موجود مبین آن است که از تبیین وضعیت کنونی جهان در قالب مفهوم جهانی سازی بهتر می‌توان دفاع کرد. در واقع جهانی سازی را بایستی پروژه‌ای تلقی کرد که آینده جهان در قرن بیست و یکم را به میزان قابل توجهی متأثر خواهد نمود. از این رو تأمل در خصوص ماهیت پیامدهای ناشی از آن برای حیات سیاسی - اجتماعی انسان رسالتی بزرگ به شمار می‌آید که تمامی اندیشه‌گران علاقمند به امر سیاست‌گذاری و تدوین راهبرد ناچار باید به آن عطف توجه نمایند. بدیهی است این پروژه جهانی دارای آثار و پیامدهای خاصی برای اقتصاد کشورها خواهد بود. از این رو هدف اصلی مقاله حاضر بررسی پدیده جهانی سازی و آثار آن بر اقتصاد جمهوری اسلامی می‌باشد.

## ۱- دیدگاه‌ها و رویکردهای موجود در مورد جهانی سازی

جان شلت<sup>(۱)</sup>، به عنوان یکی از پژوهشگران برجسته، دیدگاه‌های مطرح در خصوص جهانی سازی را این گونه دسته‌بندی می‌نماید:

(Scholte, 2000, 15-16)

الف. برخی معتقدند جهانی سازی، بین‌المللی شدن<sup>(۲)</sup> است. این گروه رویکردی اقتصادی دارند. در این چشم‌انداز، واژه «جهانی» صفت ساده‌ای برای توصیف روابط برون‌مرزی بین کشورها بوده و «جهانی سازی» به رشد مبادلات و وابستگی‌های متقابل بین‌المللی دلالت دارد.

از نظر آن‌ها، بین‌المللی شدن در واقع یک ایده قدیمی برای توصیف پیوندهای به طور فزاینده کارکردی شده بین دولت‌ها می‌باشد. کوهن و میلنز، بین‌المللی شدن را این گونه تعریف می‌کنند: فرآیندهای ناشی از تحولات زیربنایی و هزینه‌های مبادلات، که منجر به ایجاد جریان‌های قابل مشاهده کالا، خدمات و سرمایه می‌شود. در مجموع این فراگرد موجب کاهش هزینه مبادلات بین‌المللی می‌شود. (Keohane, Milner, 1994, 4) به اعتقاد برخی در اواخر قرن نوزدهم که کشورها در برابر جریان پول، کالا و افراد باز عمل می‌نمودند، بیش از هر زمان دیگری طی سی سال گذشته، بین‌المللی شدن وجود داشته است. بنابراین می‌توان استدلال کرد که روندی طولانی در بین‌المللی شدن اقتصاد وجود داشته که منجر به وابستگی متقابل فزاینده‌ای در اقتصاد، تجارت و سرمایه‌گذاری دولت - ملت‌ها شده است. در دوران هژمونی بریتانیا و آمریکا، آرمان یک اقتصاد بین‌المللی شده لیبرال، بیش از هر چیز به عنوان یک اعتقاد قلبی مورد نظر بود. در این دوره

به عقیده بسیاری از اندیشمندان، در دنیای امروز جهانی شدن یکی از روندهای اساسی است که دارای آثار و پیامدهای راهبردی فراوانی برای کشورها و مناطق گوناگون می‌باشد. نظر به چنین اهمیتی، صاحب‌نظران متعدد از منظر تئوری‌های متفاوتی به بررسی این پدیده و آثار و تبعات آن پرداخته‌اند. آنچه از نتایج این تحقیقات می‌توان استنباط نمود، آن است که به طور کلی دو دیدگاه در خصوص پدیده جهانی شدن مطرح است. عده‌ای از این پدیده با عنوان «پروژه» نام می‌برند و به زعم گروهی دیگر، جهانی شدن یک «پروژه» است. گروه نخست جهانی شدن را بیشتر یک فرصت می‌دانند و گروه دوم در تحلیل نهایی، آن را عمدتاً یک تهدید ارزیابی می‌نمایند.

در این مقاله ضمن تبیین مفهوم و مؤلفه‌های جهانی شدن، بر این نکته تأکید می‌شود که جهانی شدن مانند بسیاری از مقولات دیگر، می‌تواند برای اقتصاد ایران فرصت‌ساز یا تهدیدزا باشد. تبلور هر یک از این دو حالت ربط وثیقی با نحوه مواجهه و مدیریت این پدیده دارد. هر چند از تحلیل فرصت‌ها و تهدیدات بیان شده در این نوشتار می‌توان اظهار داشت که جهانی شدن برای جمهوری اسلامی بیش از آن که فرصت باشد، تهدید است.

## مقدمه

جهان امروز، آکنده از «تحول»، «شدن» و «تغییر» است. مجاهدت‌های علمی اندیشمندان به طور عمده در راستای به حصر کشیدن این تحولات

در قالب نظریه‌ها می‌باشد. فهم مبانی و روند این دگرذیسی‌ها، به لحاظ روش‌شناختی، از بارزترین دغدغه‌های پژوهشگران است. تحولات پرشتاب دهه‌های پایانی قرن بیستم، بستر ساز فضای نوینی بود که به موجب آن، مفاهیم و ادراکات چارچوب‌های شناختی پیرایش و متحول شده و در نتیجه گفتمان‌ها دگرگون گردید. در واقع فهمی بین‌الادھانی و نوین از پدیده‌ها به وجود آمده که براساس آن مفاهیم در گستره جهانی معناییابی می‌شوند. در رابطه با توصیف شرایط مذکور، برخی اندیشمندان واژه «جهانی شدن» و عده‌ای دیگر مفهوم «جهانی سازی» را مناسب می‌دانند. به عقیده نگارنده، تعبیر جهانی شدن چندان با



قدرت اصلی به عنوان ضامن این نظام، باز عمل می‌کرد و از سازو کارهایی چون استاندارد طلا طی سالیان واپسین هژمونی بریتانیا و توافق برتون وودز پس از جنگ دوم جهانی برای نهادینه کردن این روند استفاده می‌شد به هر حال نقش آفرینی موثر بازیگران ملی از جمله خصایص بین‌المللی شدن اقتصاد می‌باشد.

پل هرست و گراهام تامپسون استدلال می‌نمایند که اقتصاد نه «جهانی» بلکه «بین‌المللی» است. چرا که هنوز دولت - ملت‌ها هم از نظر اقتصاد داخلی خود و هم از نظر توافقات مربوط به مدیریت روابط اقتصادی فراسوی مرزهای ملی، قدرتمندترین بازیگران اقتصادی هستند. آن‌ها معتقدند که ایده‌ی جهانی شدن به منزله اعتقاد به زاید بودن مقررات اقتصاد ملی است و از آنجا که دولت - ملت به وسیله فرآیندها و مبادلات بین‌المللی و فراملی بی‌قدرت و ناتوان نشده است، هیچ اقتصاد جهانی وجود ندارد.

(Hirst and Thompson, 1996, 10)

از نظر آن‌ها اولاً شرکت‌های چندملیتی بر تجارت جهانی سلطه ندارند و تا دوسوم دارایی‌هایشان در کشورهای مادر حفظ می‌شود. این بدان معنی است که آن‌ها در معرض کنترل سیاست‌های حکومت ملی می‌باشند. ثانیاً آن‌ها در سطح جهانی عمل نمی‌کنند، بلکه بیشتر در سطح شرکای درون مناطق، به ویژه اروپا، آمریکا و آسیای جنوبی و شرقی فعالیت می‌نمایند در اینجا نیز دوباره حوزه گسترده‌ای برای اعمال مقررات ملی بر چنین تجارتی وجود دارد. این دو به ویژه معتقدند که مبادله سرمایه، نیروی کار و کالا بین جهان اول و سوم ناچیز است. جدا از چند کشوری که در حال صنعتی شدن هستند، سایر کشورهای جهان سوم از نظر سرمایه‌گذاری و تجارت در حاشیه باقی مانده‌اند. در نهایت آن‌ها نتیجه‌گیری می‌کنند که هیچ چیز جدیدی در مورد بین‌المللی شدن کنونی اقتصاد وجود ندارد و از زمانی که فناوری صنعتی مدرن از دهه ۱۸۶۰ فراگیر شد، فرآیندی شبیه روند کنونی وجود داشته است.

ب. بعضی دیگر جهانی شدن را مترادف آزادسازی<sup>(۳)</sup> می‌دانند. در این رویکرد به فرآیند تقویت محدودیت‌های تحمیلی بر حکومت‌ها به واسطه ایجاد اقتصاد جهانی باز و بدون مرز<sup>(۴)</sup> اشاره می‌شود. از بارزترین صاحب‌نظران این دیدگاه، ساندر<sup>(۵)</sup> است. او می‌گوید جهانی شدن به شعار برجسته‌ای برای توصیف فرآیند همگرایی اقتصاد بین‌المللی تبدیل شده که بر کاهش شدید و یا حتی لغو موانع تنظیم کننده تجارت، تبادلات خارجی، جریان سرمایه و در برخی مواقع روادید، دلالت دارد.

ج. گروه دیگر از محققان جهانی شدن را جهان شمولی شدن<sup>(۶)</sup> می‌دانند. این دیدگاه که رویکردی فرهنگی دارد به ادغام جهانی از فرهنگ‌ها در یک انسان‌گرایی جهانی<sup>(۷)</sup> باور دارد. اندیشه‌گرانی نظیر داریز<sup>(۸)</sup> و الیور رایزر<sup>(۹)</sup> در این چارچوب معتقدند که واژه‌هایی همچون Globalization و Global بخشی از فرآیند اشاعه تجربیات به مردم سراسر جهان است.

د. دسته‌ای دیگر از متفکران، جهانی شدن را غربی شدن<sup>(۱۰)</sup> و با تأکید آمریکایی شدن<sup>(۱۱)</sup> می‌دانند. به زعم افرادی مانند تیلور، جهانی شدن بویایی است که به موجب آن ساختارهای اجتماعی مدرنیته (سرمایه‌داری، عقلانیت، صنعت‌گرایی، بوروکراسی و...) در سطح جهانی گسترش یافته و در این فرآیند مقاومت‌های فرهنگی و حق تعیین سرنوشت محلی از بین می‌رود. در این رابطه خور<sup>(۱۲)</sup> می‌گوید: جهانی شدن آن چیزی است که ما در طی چندین قرن در جهان سوم آن را مستعمره شدن<sup>(۱۳)</sup> می‌نامیدیم. علیرغم آنکه برخی بر این باورند که برای توصیف شرایط جهانی،

مفهوم جهانی شدن، انتخاب خوبی خواهد بود لیکن به نظر می‌رسد برای تبیین وضع موجود جهانی استفاده از کلمه «جهانی شدن» چندان مناسب نیست. زیرا نقش نظام سرمایه‌داری را در به کار گرفتن عوامل تولید و توزیع کالاها و خدمات، امکانات، تکنیک‌های ارتباطی و اطلاعاتی برای هر چه گسترده‌تر کردن حوزه‌های فعالیت اقتصادی و فراگیر ساختن آن در سراسر کره زمین، مشخص نمی‌کند و این فرآیند هدایت شده و حمایت شده را امری طبیعی، خود به خود و گریزناپذیر جلوه می‌دهد.

قدرت‌های بزرگ جهانی از طریق سازوکارهایی که در اختیار دارند معمولاً سعی می‌کنند هژمونی‌ها و مکاتب را در غالب «شدن» به کار ببرند. در این راستا هیچگاه از واژه جهان‌گرایی<sup>(۱۴)</sup> استفاده نمی‌کنند (که در برابر ملی‌گرایی<sup>(۱۵)</sup> قرار می‌گیرد) بلکه از واژه گلوبالیزیشن بهره می‌گیرند که در بردارنده مقوله «شدن» است. معنای نهفته در این تعبیر و تفسیر آن است که جهانی «شدن» جریانی است که در حال اتفاق افتادن است و اگر امروز کشورها به آن نپیوندند، فردا دیر خواهد بود و مشمول افزایش هزینه نیز می‌شود.

واقعیت آن است که جهانی سازی رویکرد سرمایه‌داران سفیدپوست است که در دوره‌های پیشین با جنگ‌های صلیبی و گسیل داشتن میسیونرها در صدد جهانی کردن ایده‌ها و نگرش‌های خود بودند. (لاتوش، ۱۳۷۹، ۲۵)

سرژ لاتوش<sup>(۱۶)</sup> از رانش سیاره زمین به سوی یک شکل و استاندارد کردن سبک زندگی در سراسر جهان بحث می‌کند. بنابراین جهانی سازی را می‌توان یک پروژه و طرح از پیش برنامه‌ریزی شده دانست که از طریق اراده‌ای فراملی در حال اجرا و پیگیری است. این اراده می‌تواند برآمده از کانون‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی غربی باشد. در واقع معادل دانستن جهانی سازی با غربی سازی<sup>(۱۷)</sup> و یا به تعبیر بهتر آمریکایی سازی<sup>(۱۸)</sup> ناشی از تجلی یافتن تلاش غربی‌ها برای تحمیل الگوهای مختلف به مناطق و کشورهای به اصطلاح جنوب می‌باشد. توضیح آنکه غرب و به خصوص ایالات متحده با بهره‌گیری از فناوری‌های ارتباطی/اطلاعاتی، تقویت رژیم‌های بین‌المللی نظیر سازمان تجارت جهانی، صندوق بین‌المللی پول، حقوق بشر و... که قدرت نظامی پشتوانه و ضمانت اجرای آن‌ها قلمداد می‌شود، هژمونی خود را بر نظم و نظام جهانی اعمال می‌نماید. (عسگری، ۱۳۸۱، ۱۰۰)

اساساً باید دانست که جهانی سازی همواره دارای مراکز متعددی بوده است ولی در طول تاریخ، مراکز جهانی سازی تغییر کرده‌اند. قدرت‌های دنیای قدیم (مانند یونان، مصر، چین و رم) و نیز در دنیای بعد از رنسانس (آمستردام، لیسبون و مسکو، پاریس، لندن و واشنگتن) هر یک به میزان توان مادی و براساس ایدئولوژی‌های گوناگون تلاش کرده‌اند، خواست خود را در جهان گسترش دهند و این روال همچنان ادامه دارد. در مراکز سرمایه‌داری امروز، کار گسترش یا جهان‌گستری ایدئولوژی شناخته شده این گونه دنبال می‌شود که در عمل ایدئولوژی‌های مکمل، هسته‌ای محرک جدیدی را می‌سازند. برای مثال، ایدئولوژی لیبرالی، به شکل فعال‌تری، نقش مسلطی در جهانی سازی ایفاء می‌نماید. این وضعیت به ویژه پس از فروریز ابرقدرت شرق که به نوعی شکست ایدئولوژی مارکسیسم تفسیر شد، بسیار پرتوان و سریع‌تر دنبال می‌شود. البته باید به خاطر داشت که نهادهایی همچون سازمان تجارت جهانی، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در کنار سلطه بی‌منازعه بر عرصه رسانه‌های جمعی جهانی، منابع مهم قدرت را مهار و در امر جهانی سازی نقش بسیار حایز اهمیتی ایفاء می‌نمایند.

## ۲- موضع گیری در قبال جهانی سازی

به طور کلی در خصوص جهانی سازی سه نوع موضع گیری مطرح است:

الف. موضع گیری اول که ارنست شوماخر را می توان به عنوان نماینده آن معرفی کرد، معتقد است اساساً نباید به این پدیده پرداخت. باید به مقیاس های انسانی بازگشت. او فضایل اجتماعات کوچک انسانی را محترم می شمارد و معتقد بود بازگشت به ابعاد انسانی، به فرهنگی دموکراتیک تر و نظامی متشکل از اجتماعات کوچک و غیر متمرکز نیاز دارد که تنها به میل خود وارد نظام های بزرگتر شوند.

«معنای دموکراسی، آزادی، شأن انسانی و سطح زندگی، تحقق آرمان های خویش چیست؟ آیا مسئله کالاها در میان است یا مسئله آدمیان؟ البته مسئله آدمیان. اما آدمیان فقط در گروه های کوچک قابل شناخت می توانند خودشان باشند. بنابراین باید بیاموزیم که در مورد مسایل در جهت یک ساخت روشن بیندیشیم که بتواند خود را با کثرتی از واحدهای کوچک وفق دهد. اگر تفکر اقتصادی نتواند به این هدف برسد، بی فایده خواهد بود. اگر تفکر اقتصادی امروز نتواند به فراسوی تجربیات پر دامنه خود، یعنی درآمد ملی، نرخ رشد، نسبت بازده، سرمایه، تحلیل گذاشت - برداشت، جابجایی نیروی کار، انباشت سرمایه گام نهد، اگر نتواند خود را از بند این تجربیات رها سازد و با واقعیت های انسانی در پیوند با فقر، سرخوردگی، از خود بیگانگی، یأس، فروپاشی، جنایت، مسئولیت گریزی، پریشانی، تراکم، زشتی و مرگ روحی و معنوی تماس برقرار کند، پس بگذارید آن را از هم بیابیم و طرحی نو در اندازیم.»

موضع گیری دوم که اریک رولو، نمادی برجسته از آن است، مواضع و برداشت خود را در قبال پروژه جهانی سازی این گونه مطرح می کند:

«رولو اعتقاد دارد وقتی تلفن اختراع شد ما (فرانسوی ها) راجع به نحوه استفاده از آن حرف می زدیم. اگر شما از صبح تا شب با تلفن حرف بزنید و از آن استفاده ببرید، این خوب نیست ولی اگر روزی دو سه بار از آن برای رفع احتیاجات خود بهره ببرید، خوب است. من فکر می کنم باید جهانی سازی را بومی کرد که البته کار ساده ای نیست، زیرا نیروی نهاجمی آن زیاد است ولی وظیفه من به منزله یک انسان مقاومت در برابر جهانی سازی است. بنابراین باید جهانی سازی را با شرایط خود وفق داد.» (شکر خواه، بهار ۱۳۸۰، ۱۱۳)

در مجموع می توان عصاره بحث رولو را این گونه جمع بندی نمود که به نظر وی پدیده جهانی سازی چون غیر قابل اجتناب است بایستی آن را بومی ساخت تا کمترین تهدیدات و بیشترین فرصت ها را ایجاد نماید.

اما موضع گیری سوم معتقد است که باید به مبارزه و مقابله با جهانی سازی رفت. این دیدگاه اکنون از قالب حرف، بحث و ارزیابی خارج شده و به خیابان ها آمده است. این حضور خیابانی هنگام تشکیل اجلاس سازمان تجارت جهانی، صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و اجلاس هایی همچون سیاتل، داووس، جنوا و... به اوج خود می رسد. این دیدگاه جهانی سازی را نه اکسیر حیات، بلکه دکتر مرگ قلمداد می کند. رویکرد مذکور که عمدتاً از سوی نهادهای مدنی، جنبش های محیط زیستی، سازمان های غیر دولتی، جنبش های فمینیستی، سبزها، سازمان های کارگری، برخی کشورهای جنوب تعقیب می شود، معتقد است می توان جهانی سازی را به عقب بازگرداند. اکثر این گروه ها در مخالفت با حاکمیت سرمایه و جهانی سازی آن، حول مقولاتی نظیر عدالت اقتصادی،

بخشیدن دیون کشورهای جنوب، حقوق بشر و حمایت از محیط زیست متحد شده اند.

## ۳- ماهیت و ویژگی های جهانی سازی اقتصاد

اکثر قریب به اتفاق نظریه پردازان بر این باورند که اولین طلایه های جهانی شدن در حوزه اقتصاد رشد و گسترش یافت و سپس به قلمروهای دیگر سرایت کرد. واقعیت آن است که از میان حوزه های زیست بشری، «اقتصاد» و جهانی شدن آن ها به عنوان ملموس ترین بخش، بیشترین اثرات را بر واحدهای اقتصادی و کشورها داشته است. امروزه کمتر اقتصادی را می توان یافت که درصد قابل توجهی از کالاها و خدمات مصرفی خود را توسط اقتصادهای دیگر تأمین نکند. همچنین نقش تحولات فناورانه در بسط، گسترش و ادغام نظام اقتصادی جهان، امری پذیرفته شده می باشد. به عبارتی ظهور اقتصاد اینترنتی که شیوه های تفکر و عملکرد در خصوص تجارت را به طور کلی دگرگون کرده، پدیده ای انکارناپذیر است. بازار جهانی واقعیتی انکارناپذیر است و دولت ها در عرصه سیاست بین الملل صرف نظر از نظام اقتصادی خود و چگونگی بهره گیری از ارزش افزوده درون واحد ملی، در این بازار واحد مشارکت می کنند. امروزه ۱۵۰ کشور عضو سازمان تجارت جهانی می باشند. الحاق هر کشور به سازمان مذکور مستلزم چشم پوشی از سیاست بازرگانی ملی به نفع تبعیت از قوانین این سازمان می باشد.

به اعتقاد افرادی همچون باومن (۱۹)، جهانی سازی اقتصاد سبب فقر گسترده، بیکاری، تشدید نابرابری ها و به تعبیری جهانی شدن بعضی داراها و محلی شدن بعضی نداراها شده است. (باومن، اسفند ۷۶)

به نظر چامسکی (۲۰)، جهانی سازی که نخستین بار در دو دهه پایانی قرن بیستم پدیدار شده (جرمی، ۸۰۱۳۸۱) منجر به تشدید قطب بندی های غنی و فقیر، هم در سطح بین المللی و هم در سطح داخلی می شود. سیاست های برآمده از جهانی سازی غربی ها، نوعی نظام بازار آزاد نولیبرال را تحمیل کرده و منابع را به سمت ثروتمندان و سرمایه گذاران خارجی هدایت می کند. با این تصور که شاید روزگاری پس از ظهور عیسی مسیح (ع)، به گونه ای جادویی چیزی نیز به پایین تراوش کند. (بارسامیان، ۱۰۱۳۷۳)

در این راستا برخی بر این باورند که جهانی شدن تعبیری جعلی برای امپریالیسم نوین است که خود را با این نام پوشانده است. این فرآیند جهانی موجب به تاراج رفتن ثروت های جوامع فقیرتر می شود و معنی آن، نظام جهانی متوازن نیست، بلکه سیطره و تحکم و سلطه گری یک نظام است. هم عرض شدن نخبگان اقتصادی، همراه با سرمایه داری مبتنی بر حاکمیت بازار و پذیرش عمومی کالایی شدن روابط اجتماعی، حاکمیت سرمایه را بر جامعه جهانی تشدید می کند.

والرشتاین اساس جهانی شدن را مبتنی بر گسترش سرمایه داری در عرصه ای جهانی و سیطره ای آن بر اقتصاد جهانی می داند. وی این تأویل و تفسیر را ارایه می دهد که نظام جهانی فعلی به نوعی یک نظام اجتماعی است. شناسه هر سیستم اجتماعی نیز حاکمیت نوعی تقسیم کار به منظور رفع نیازها از طریق مبادلات اقتصادی می باشد. به نظر او نظام اجتماعی مستقر، اقتصاد جهانی سرمایه داری است که به عنوان زیر ساخت تعیین کننده، بر دیگر اجزاء تشکیل دهنده آن اقتصاد (نظیر دولت ها، مردم، جوامع و خانواده ها) تأثیر دارد.

از نظر والرشتاین سیستم سرمایه داری از قرن ۱۶ تا ۱۹۴۵، همزمان با

«پیرامون سازی»، جغرافیای عملکردی خود را به مناطق غیر سرمایه داری توسعه داد. (والرشتاین، ۱۵۸: ۱۳۷۷) بعد از ۱۹۴۵ ضمن اینکه اقتصاد جهانی در تمامی جهات رشد و توسعه یافت، شرایط به گونه ای رقم خورده بود که بیشتر تحرکات نیروهای مخالف نظام، قرین موفقیت بود. رشد کشورهای با مرام سوسیالیستی و روند موفق استعمارزدایی از مستعمرات، جلوه هایی از این توفیق به شمار می آیند. لیکن به دلیل ضعف کارکردی و پیگیری اهداف متناقض (رشد اقتصادی همزمان با گسترش عدالت اجتماعی) این نظامها مورد نقد قرار گرفته و در نتیجه سرخورده گشتند. بدیهی است این روحیه بعد از فروریزی ابرقدرت شرق شدت یافت. پل سوئیزی نیز جهانی شدن را روندی در راستای حرکت سرمایه داری، که از زمان پیشتر آغاز شده، می داند.

از نظر این دیدگاه پروژه ی مذکور، ترجمان نوینی از استعمار دیرینه «حاشیه نشینان» می باشد. سرمایه داری از آنجا که به واسطه حاکمیت ملی دول مقید و محدود نمی شود، بنابراین یک بازار جهانی خلق کرده است. از دیدگاه رادیکال ها، اگر امپریالیسم آخرین مرحله سرمایه داری باشد، جهانی سازی آخرین مرحله امپریالیسم است. در مجموع این گروه از اندیشمندان از آنجا که امریکا را هژمون و سردمدار این مرحله می دانند، فلذا روند مذکور را چیزی جز امریکایی شدن نمی پندارند. (هاروی، ۱۳۷۶)

دیوید هلد<sup>(۲۱)</sup> می گوید: جهانی شدن سرمایه داری ریشه در تحولات اقتصادی قرن ۱۶ دارد. سرمایه هرگز اجازه نمی داد که آمال هایش را تنها مرزهای ملی تعیین کنند. در نتیجه، ظهور سرمایه داری تغییر بنیادین در نظم جهانی را به دنبال داشت و برای نخستین بار به هم پیوستگی های واقعا جهانی میان دولت ها و جوامع را ممکن کرد.

از نظر او جهانی سازی دو صفت مشخص دارد:

۱- سلسله مراتبی بودن: که نشان دهنده ساختار جهانی شدن اقتصاد، یعنی سلطه آن به وسیله مجموعه قدرت اقتصادی متمرکز شده در غرب و شمال است. این ساختار، قدرت های اقتصادی برجسته غرب یا شمال را قاطعانه در مرکز جای می دهد.

۲- ناهمتر از بودن<sup>(۲۲)</sup>: این مورد ناظر به تأثیرات نامتوازن جهانی شدن اقتصاد بر روی فرصت ها و رفاه مردم، طبقات، گروه های قومی و جنبش ها می باشد.

اقتصاد غالباً ضعیف و مقروض بسیاری از کشورهای جهان سوم آن ها را آسیب پذیر و وابسته به نیروها و روابط اقتصادی ای می کند که کنترلشان بر آن ها، اگر کنترلی وجود داشته باشد، اندک است. با آن که جهانی شدن، تولید و دارایی بسیاری از ابزارهای کنترل اقتصادی را از دسترسی حتی بیشتر کشورهای قدرتمند خارج می کند، وضع کشورهای که در بخش زیرین سلسله مراتب جهانی سازی جای دارند، و بدترین تأثیرات ناهمتر ازی را تجربه می کنند، بسیار بدتر است. (هلد، ۱۳۷۹، ۲۷۵)

### الف. تشدید نابرابری ها

اساساً پیام جهانی سازی اقتصاد آن است که مناطق و سرزمین هایی که فاقد جاذبه هایی برای سرمایه گذاری بوده و به طور کلی از مزیت های نسبی اقتصادی بی بهره اند، محکوم به حذف شدن هستند. بدین مفهوم که اگر طی دو دهه (از سال ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۰) ایالات متحده توانسته یک پنجم توان وارداتی و یک نهم توان صادراتی دنیا را به خود اختصاص دهد، در مقابل سهم قاره افریقا در مقایسه با بیست سال گذشته حتی بیش از نصف کاهش یافته است و به طور کلی سهم این قاره در مجموع حتی از سهم کره جنوبی نیز

کمتر است. قاره افریقا در سال ۲۰۰۰ صادراتی معادل ۱۴۵ و وارداتی برابر ۱۳۶ میلیارد دلار داشته در حالی که کره جنوبی در این سال صادراتی معادل ۱۷۲ و وارداتی حدود ۱۶۰ میلیارد دلار داشت. (رضایی، شهریور ۱۳۸۰، ۳۸) بر اساس گزارش بانک جهانی، حداقل لازم برای استانداردهای اولیه زندگی، درآمد سالیانه ۳۷۰ دلار برای هر نفر است. در سال ۱۹۹۸ متوسط درآمد سرانه کشورهای زیر خط صحرا (به جز افریقای جنوبی) در افریقا، ۳۱۶ دلار بوده است. متوسط عمر ۵۰ سال، مرگ و میر نوزادان ۹۲ نفر در هر ۱۰۰۰ نوزاد زنده به دنیا آمده و میزان بی سواد های بالای ۱۵ سال، ۴۰ درصد بوده است. همچنین متوسط رشد سالیانه تولید ناخالص داخلی واقعی در این منطقه از ۲/۵ درصد در سال های ۸۹-۱۹۸۵ به ۱/۹ درصد در سال ۹۷-۱۹۹۰ کاهش یافته است.

هر چند برخی ضعف های داخلی نظیر وضعیت نهادی نامطمئن، فقدان زیرساخت های تولیدی و ارتباطی و سرمایه های انسانی، و سیاست های اقتصادی نادرست اقتصادی، نیز در تشدید این شرایط بحرانی نقش قابل ملاحظه ای ایفا می نمایند.

در این راستا، آمارها حاکی است بین سال های ۱۹۷۱ و ۱۹۹۳ در کل کشورهای در حال توسعه مصرف سرانه برق بیش از دو برابر شده و از ۲۵۵ کیلووات به ۵۳۶ کیلووات افزایش یافته بود، در حالی که در سال ۱۹۹۱ مصرف سرانه برق در کشورهای صنعتی ۴۵۸۹ کیلووات بود.

از سوی دیگر امکانات مخابراتی افریقا در مقایسه با استانداردهای کنونی جهانی بسیار ناچیز است. تعداد خطوط تلفن منتهن یا توکیو بیش از خطوط تلفن تمام کشورهای افریقای زیر خط صحرا است. در سال ۱۹۹۱ در افریقا به ازای هر ۱۰۰ نفر یک خط تلفن وجود داشت. در سال ۱۹۹۴ افریقا تنها دو درصد خطوط تلفن جهان را در اختیار داشت.

پروژه جهانی سازی در عرصه اقتصاد با افزایش نابرابری و حذف اجتماعی در سراسر جهان در هم تنیده شده است. در چند دهه گذشته، در حالی که در برخی کشورها و مناطق جهان، پویایی اقتصادی ایجاد شده است، کشورهای افریقای زیر خط صحرا، به واسطه ماهیت و خصالت جهانی سازی، در مقایسه با سایر کشورهای جهان نزول چشمگیری در جایگاه خود در تجارت، سرمایه گذاری، تولید و مصرف تجربه کرده اند و سرانه تولید ناخالص داخلی آن ها نیز از سال ۹۵-۱۹۸۰ کاهش یافت. در اوایل دهه ۱۹۹۰، مجموع درآمدهای صادراتی ۴۵ کشور افریقای که حدود ۵۰۰ میلیون نفر جمعیت داشتند تنها برابر با ۳۶ میلیارد دلار امریکا بود که در مقایسه با ۵۰ میلیارد دلار سال ۱۹۸۰، کاهش یافته بود. این رقم برابر با کمتر از نیمی از صادرات هنگ کنگ در همان دوره است. در سال ۱۹۵۰ افریقا بیش از ۳ درصد صادرات جهان را در اختیار داشت ولی این مقدار در سال ۱۹۹۰، ۱/۱ درصد کاهش یافت. در سال ۱۹۸۰، ۳/۱ درصد صادرات جهان به مقصد افریقا انجام می شد و این مقدار در سال ۱۹۹۵، ۱/۵ درصد کاهش یافت. واردات جهان از افریقا از ۳/۷ درصد در سال ۱۹۸۰ به ۱/۴ درصد در سال ۱۹۹۵ کاهش پیدا کرد. (کاستلز، ۱۳۸۱، ۳۴۰)

در خصوص عواقب شوم جهانی سازی و به ویژه نابرابری جهانی، تأمل در موضوعات زیر، واقعیت ها را بهتر بیان می کند. در سطح جهانی: در فاصله سال های ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۰ درآمد سرانه جهانی ۳/۷ برابر شده، اما درآمد کشورهای کم توسعه فقط ۱/۲ برابر افزایش داشته است. به عبارتی درآمد آن ها سالانه ۴ درصد رشد داشت. اما در دهه ۶۰ که از جهانی شدن خبری نبود یا کمتر شکل گرفته بود، همین کشورها ۱۱ درصد رشد داشتند. (ریس دانا، مرداد ۱۳۸۱، ۵۵)

یک دوم از جمعیت جهان روزی کمتر از ۲ دلار درآمد داشته و ۱/۲ میلیارد نفر نیز با روزی کمتر از ۱ دلار زندگی می‌کنند. در سطح منطقه‌ای محاسبات نشان می‌دهد در سال ۱۹۹۷ درآمد متوسط در افریقا در طی سه دهه به ۷ درصد متوسط کشورهای صنعتی شده کاهش یافته است، درآمد متوسط کشورهای آمریکای لاتین از یک سوم کشورهای صنعتی شده شمال در پایان دهه ۱۹۷۰ به یک چهارم کاهش یافته است. در بیش از نیمی از کشورهای در حال توسعه ۲۰ درصد ثروتمندترین مردم بیش از ۵۰ درصد درآمد ملی را کسب می‌کنند. در سطح داخلی بین سال‌های ۹۵-۱۹۸۹ در آمریکا درآمد واقعی ۸۰ درصد مردان و ۷۰ درصد زنان که دارای کمترین سواد بودند، کاهش یافت و یا از بین رفت. در سطح داخلی در بُعد جنسیتی نیز جهانی شدن نابرابریها را تشدید کرده است. برای مثال زنان معتقدند جهانی شدن، پدیده‌ای مردانه است. به اعتقاد آن‌ها در حالیکه ۶۷/۲ درصد از کارهای جهانی توسط زن‌ها انجام می‌شود، تنها ۹/۴ درصد درآمد به دست آمده بین زن‌ها تقسیم می‌شود. (Went, ۲۰۰۰, ۳۴-۳۸)

بانک جهانی پیش‌بینی کرده است که سرعت کاهش تعداد فقیران در جهان در ۱۵ سال آینده بسیار کند انجام خواهد شد. بر این اساس فقر در منطقه صحرای افریقا رشد خواهد کرد و تعداد انسان‌های زیر خط فقر در این مدت و در منطقه مذکور از ۳۱۵ میلیون نفر به ۴۰۴ میلیون نفر خواهد رسید. در ۱۰ سال منتهی به ۲۰۱۵ متوسط درآمد سرانه در منطقه افریقا، ۱/۶ درصد افزایش می‌یابد. در حالی که افزایش این شاخص در دیگر کشورهای در حال توسعه بیش از ۳/۵ درصد خواهد بود.

سرانه هزینه‌های بهداشتی در افریقا ۲۹ دلار، در جنوب آسیا ۲۱ دلار، در شرق آسیا ۴۴ دلار و در کشورهای ثروتمند ۲ هزار و ۷۳۶ دلار بوده است. این در حالی است که سرانه هزینه‌های آموزش ابتدایی در کشورهای افریقایی به ۴۸ دلار، در جنوب آسیا به ۳۸ دلار، در شرق آسیا به ۱۲۷ دلار و در کشورهای ثروتمند به ۴ هزار و ۸۸۸ دلار می‌رسد. هزینه‌های سرانه برای بهداشت و آموزش بین کشورها آن قدر متفاوت است که گاهی این هزینه برای کشورهای ثروتمند تا ۱۰۰ برابر کشورهای فقیر است. برای مثال ایالات متحده سالانه یک تریلیون و ۳۰۰ میلیارد دلار برای هزینه‌های بهداشتی هزینه می‌کند در حالی که کل هزینه‌های بهداشتی کشورهای کمتر توسعه یافته ۴۵ میلیارد دلار است. کشورهای ثروتمند ۱۰ درصد تولید ناخالص داخلی خود را صرف هزینه‌های بهداشتی می‌کنند، در حالی که این رقم برای کشورهای فقیر ۴ درصد می‌باشد.

امید به زندگی ۶۴۲ میلیون نفر جمعیت جنوب صحرای افریقا ۵۱ سال است. این رقم ۲۷ سال از امید به زندگی ساکنان کشورهای ثروتمند کمتر است. مرگ و میر کودکان زیر پنج سال در افریقا ۲۵ بار بیش از کشورهای ثروتمند است. (Smith, ۲۰۰۲, ۵۴-۵)

## ب. سلطه یابی شرکت‌های چندملیتی

امروزه نقش آفرینی و اثرگذاری شرکت‌های چندملیتی واقعیتی انکارناپذیر است. اساساً کوشش شرکت‌ها و مؤسسات اقتصادی بخش خصوصی در سراسر دنیا به جهانی فکر کردن و عمل کردن و دست کشیدن از دیدگاه‌های تنگ ملی، منجر به آن شده که هزاران غول فراملیتی (۲۳) منافع و مرزهای ملی را پشت سر گذاشته و حتی با ادغام و یکی شدن با رقبای و دشمنان سابق، افقها و بازارهای تازه را در تلاش برای زنده ماندن و سود بردن، در اختیار بگیرند.

در حال حاضر حداکثر یک صد شرکت غول پیکر چندملیتی بر اقتصاد

جهان سیطره دارند. معاملات و مبادلات شرکت جنرال الکتریک در سال ۱۹۹۷ بیش از ۲۱۰۰ میلیارد دلار بوده که ۱/۵ برابر تولید ناخالص داخلی کشور فرانسه و ۶ برابر تولید ناخالص کشور مکزیک است. این شرکت‌ها نزدیک ۱۸۰۰ میلیارد دلار سرمایه در خارج دارند و ۶ میلیون نفر در استخدام این شرکت هستند. سرمایه‌گذاری خارجی آن‌ها در سال ۱۹۹۸ متجاوز از ۶۴۴ میلیارد دلار بوده و در همان سال خرید سهام این شرکت‌ها بالغ بر ۴۴۱ میلیارد دلار بوده است. در کنار این شرکت‌های بزرگ، نزدیک به ۶۰ هزار شرکت فراملیتی دیگر با داشتن ۵۰۰ هزار شعبه در کشورهای دنیا مشغول فعالیت هستند. تولید آن‌ها نیز معادل ۲۵ درصد تولید جهانی است و آن‌ها در سال ۱۹۹۸ حدود ۱۱۰۰ میلیارد دلار معامله داشته‌اند. این در حالی است که صادرات کل جهان در همان سال بالغ بر هفت هزار میلیارد دلار بوده است.

سرمایه‌گذاری خارجی شرکت‌های چندملیتی در سال ۱۹۹۸ نسبت به سال قبل از رشدی برابر ۳۹ درصد برخوردار بوده است. در حالی که کشورهای آسیای جنوب شرقی به طور جدی در بحران به سر می‌بردند، خرید سهام این شرکت‌ها نیز در سال ۱۹۹۸ نسبت به سال قبل ۷۴ درصد رشد داشت. علیرغم اینکه ارقام سال ۱۹۹۷ نیز نسبت به سال قبل، از یک افزایش ۴۵ درصدی برخوردار بود، کنفرانس تجارت و توسعه طی گزارشی اعلام کرد که معاملات ۶ ماهه اول سال ۱۹۹۹ این شرکت‌ها معادل مجموع معاملات آن‌ها طی سال ۱۹۹۸ بوده است. خصوصی‌سازی شرکت‌ها دولتی، آزادسازی بازارها و گسترش رقابت از جمله دلایل این وضعیت می‌باشد. مطالب فوق بر توان اثرگذاری این شرکت‌ها بر سرنوشت ملت‌ها و به خصوص ملل جنوب دلالت دارد. (ایران‌زاده، ۱۳۸۰، ۳۷)

## ج. سیطره جویبی نهادهای فراملی

در جهانی‌سازی اقتصاد، نهادهای برآمده از برتون وودز (۲۴) سهم حایز اهمیتی دارند. در خصوص ریشه‌های تاریخی پیدایش این نهادها باید گفت که رکود اقتصادی بزرگ دهه ۱۹۳۰ دستکاری‌هایی که در نظریه مکتب اقتصادی کلاسیک انجام پذیرفت، به خصوص چاره‌جویی‌های «نیو دیل» که در تسکین رکود اقتصادی تأثیر اندکی به جای گذاشت، همه و همه این باور را که سرمایه‌داری سیستمی جاودانه است، مورد تردید قرار داد. از سوی دیگر آشفتگی‌های بعد از جنگ، پیروزی احزاب چپ در کشورهای اروپای غربی، خطر کمونیسم، نوسان اروپای غربی میان دو جاذبه لیبرالیسم ایالات متحده و دوست‌گرایی شوروی نیز به این ناباوری دامن زد.

با این حال جنگ جهانی دوم برای شرکت‌های انگلوساکسونی بیش از پیش هزینه‌های سنگین ناشی از جنگ و مدیریت دولتی اقتصاد زمان جنگ را مطرح نمود و اینکه باید اقتصاد سازمان یافته از سوی دولت را اداره نمایند.

نکته ظریف و حایز اهمیت کشف ضرورت چندملیتی برای سیستم سرمایه‌داری جهانی بود. حاصل این شناخت، پیدایش سیستم برتون وودز بود. طرحی که شورای سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در پایان جنگ دوم به منظور استقرار نظم جهانی به رهبری خودش ارائه داد. (پیرن، ۱۳۴۴، ۹۸۷-۱۰۰۴) ابزارهای اجرایی این سیستم خلاصه می‌شدند در: موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت (گات) که بر نقل و انتقال کالا و سرمایه و خدمات بدون هر گونه محدودیتی از طریق تعرفه‌های تجاری و گمرکی نظارت می‌کرد، صندوق بین‌المللی پول که بر گردش سرمایه نظارت و کنترل جهانی داشت، و سرانجام بانک جهانی که هدفش فراهم آوردن سرمایه بلندمدت برای بازسازی و توسعه بود. دلار آمریکا نیز به عنوان ذخیره پولی

در مبادلات جهانی پذیرفته شد و ارزش هر دلار برابر یک سی و پنج اونس طلا تعیین گردید. بدین ترتیب عملاً ایالات متحده از طریق طرح مارشال در اروپا و اعطای وام‌های کوتاه‌مدت به سایر کشورها... سلطه بخشی از نظام سرمایه‌داری جهان را بر بخش دیگر آن تثبیت نمود.

در مجموع به نظر می‌رسد مؤسسات مذکور در زمره بازیگران مهم جهانی سازی اقتصاد می‌باشند، چرا که جدا از کشورها، واحدهایی قابلیت اطلاق بازیگر بودن را دارد که:

- ۱- توان ارایه کارویژه‌های مؤثر، برجسته و مداوم را داشته باشند.
- ۲- برخوردار از قدرت تأثیرگذاری بر

اذهان دیگر سیاست‌سازان در ترسیم خط‌مشی‌های خارجی باشند.

۳- تا حد زیادی از استقلال عمل و آزادی برخوردار باشند. (روست، ۱۳۷۱، ۸۳)

این ویژگیها نیز تا حد زیادی با ساختار نهادهای بین‌المللی اقتصادی همخوانی دارد. در ادامه پیرامون هر یک از این مؤسسات توضیحاتی ارایه می‌شود.

## ۱- بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول

بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول هر دو به دنبال مذاکرات نمایندگان آمریکا و بریتانیا در محلی به نام برتون وودز بنیان گذاشته شدند و پس از جنگ جهانی دوم هر یک نقشی متفاوت در بازسازی جهان داشته‌اند. در ابتدا نقش صندوق بین‌المللی به عنوان حافظ تعادل سیستم مالی جهان تعریف شد، حال آنکه بانک جهانی به بازسازی اقتصادی جهان در هم شکسته جنگ مأمور گردید. با فرار رسیدن دوره بحرانی افزایش بدهی در دهه ۱۹۸۰، توجه اصلی هر دو مؤسسه بر روی کشورهای در حال توسعه متمرکز گردید. علیرغم اختیارات مختلف، هر دو مؤسسه در بررسی و تعیین آنچه کشورهای در حال توسعه را واجد شرایط دریافت کمک‌های لازم برای توسعه می‌سازد، از سیستم مشابهی استفاده می‌کنند. سیاست هر دو بر پایه انطباق و سازگار کردن این کشورها با اقتصاد رو به رشد جهان است که مجموعاً نتایج مصیبت‌آمیزی برای خود آن کشورها به دنبال دارد. چرا که وام‌های پرداختی این مؤسسات بر اساس معیارهای خاصی در اختیار دولت‌ها قرار می‌گیرند. از سوی دیگر نایبستی فراموش کرد که ایالات متحده سهام قابل توجهی از این نهادها را در اختیار دارد که باعث نفوذ فراوان این کشور در مؤسسات مذکور گردیده، به حدی که کنت والتز، صندوق بین‌المللی پول را بازوی اجرایی وزارت بازرگانی آمریکا می‌داند. (روزنامه جام جم، ۸۰/۳/۲۳)

بانک جهانی تنها ۸ درصد از مجموع وام‌های خود را به آموزش و پرورش، خدمات بهداشتی و درمان و آب و فاضلاب تخصیص می‌دهد، حال آنکه ۴۵ درصد آن مستقیماً برای شرکت در مناقصات قراردادهای پرسود به شرکت‌ها چندملیتی پرداخت می‌شود. یک سوم بدهی‌های جهان به بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول می‌باشد و این دو مؤسسه تنها در صورتی



به یک کشور امکان رهایی از بار قروض را می‌دهند که اقتصاد خود را مطابق نظم نوین جهانی، بازسازی کنند. در رابطه با پیامدهای مخرب چنین عملکردی بررسی‌های فراوانی انجام شده است. برای مثال نتایج برخی تحقیقات نشان می‌دهد که سرمایه بین‌المللی، با کمک حکومت آمریکا و صندوق بین‌المللی پول، به طور سیستماتیک رواندا را به سوی یک دولت فقیر، نسل‌کشی و... سوق داده است. (Clossudevsky, ۱۹۹۷)

## ۲- سازمان تجارت جهانی

رکود اقتصادی دهه ۱۹۳۰ میلادی موجب شد کشورهای صنعتی سیاست‌های حمایت از تولیدات داخلی را سرلوحه برنامه‌های خود قرار دهند. این سیاست‌های حمایتی متقابل، موجب فقیرتر شدن برخی کشورها گردید و لذا دسترسی به بازارهای خارجی امری لازم و ضروری جلوه‌گر شد. از همین رو تلاش برای آزادسازی تجارت در سطح بین‌المللی آغاز شد و سرانجام در اکتبر ۱۹۴۷ با امضای موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت (گات) توسط ۲۳ کشور غربی، اولین موفقیت در خور توجه در زانو حاصل شد.

جلسات مربوط به گات در سال‌های بعد نیز برگزار شد تا اینکه در سال ۱۹۹۳ در کنفرانسی که در اروگوئه برگزار شد، یک موافقتنامه ۵۵۰ صفحه‌ای توسط ۱۱۷ کشور به تصویب رسید که بزرگترین قرارداد تجاری جهان در آن زمان محسوب می‌شد. در سال ۱۹۹۵، سازمان تجارت جهانی به پیشنهاد کشورهای کانادا، مکزیک و کشورهای عضو اتحادیه اروپا، آغاز به کار کرد و کلیه کشورهای عضو گات موظف شدند ظرف مدت ۲ سال، به عضویت این سازمان درآیند. عضویت در این سازمان به معنی پذیرش تمام نتایج و مصوبات دور اروگوئه بود. وجه تمایز آن با گات در جنبه‌های حقوقی آن می‌باشد که قدرت بیشتری به این سازمان نسبت به گات داده است. (برکشلی، ۱۳۷۴، ۱۶۷-۱۸۴) هم اکنون بیش از ۱۵۰ کشور جهان با در اختیار داشتن بیش از ۹۰ درصد تجارت جهانی، عضو این سازمان هستند. اصول سازمان تجارت جهانی از قرار ذیل است:

۱- عدم تبعیض و تعمیم بلاشرط اصل «دول کامله‌الوداد» به معنی اینکه هر کشور در صورت اعطای امتیاز به کشور دیگر، آن امتیاز را بدون استثناء برای دیگر اعضای سازمان نیز قابل شود.

۲- استفاده از محدودیت‌هایی همچون سهمیه‌بندی و صدور پروانه واردات در امور تجاری ممنوع بوده و حمایت از صنایع داخلی فقط از طریق تعرفه‌های گمرکی شفاف امکان‌پذیر می‌باشد.

۳- کاهش و تثبیت تعرفه‌های گمرکی و رفع سایر موانع تجاری

۴- برقراری سیستم تعرفه‌های ترجیحی با هدف اعطای امتیازات تجاری، به بعضی از فرآورده‌های کشورهای در حال توسعه، به منظور ساده‌سازی رقابت محصولات این کشورها با محصولات تولیدی کشورهای صنعتی با رعایت این شرایط:

- کشورهای صنعتی امتیاز متقابلی از کشورهای در حال توسعه در خواست نمی‌کنند.

- کشورهای صنعتی در اعطای امتیاز به کشورهای در حال توسعه تبعیض قایل نمی‌شوند.

- تمام کشورهای صنعتی باید به این اصل پایبند باشند.

- اعطای این امتیازات موقتی است.

۵- هر گونه عملی از کشورهای عضو که جنبه دامپینگ (فروش زیر قیمت) داشته باشد ممنوع است.

۶- وضع هر گونه مالیات بر کالای وارداتی بیشتر از میزان مالیات بر کالاهای ساخت داخل توسط کشورهای عضو ممنوع است.

۷- اعطای هر گونه کمک بلاعوض و تخفیف مالیاتی به منظور تشویق صدور کالا غیرقانونی است.

در رابطه با پیامدهای نقش آفرینی نهادهای مذکور می‌توان به این نمونه اشاره داشت: در سال ۱۹۹۴ مکزیک بر اساس قواعد نفتا دروازه‌های خود را بر روی محصولات کشاورزی ایالات متحده باز کرد و در نتیجه ۸۰۰ هزار کشاورز در رقابت مستقیم با صنایع کشاورزی غرب میانه آمریکا، ظرف ۳ سال ورشکسته شدند. افزایش بیکاری، در بین کشورهای جنوب عمدتاً ناشی از آزادسازی فضای اقتصادی کشورها تحت فشار نهادهایی همچون سازمان تجارت جهانی می‌باشد. در این رابطه کارشناسان معتقدند اکثر جویندگان کار در آینده - که حدود ۹۶ درصد، ۷۰۰ میلیون جویای کار در بازار اقتصاد جهانی در بین سال‌های ۲۰۱۰-۱۹۹۵ را تشکیل خواهند داد - از شهروندان کشورهای در حال توسعه خواهند بود.

(Renner, autumn ۱۹۹۹, ۱۰۲)

همچنین فانتو چرو<sup>(۲۵)</sup> صراحتاً اذعان داشته که:

... «در حالی که به کشورهای افریقایی پیروی از سازمان‌های تجاری جهانی توصیه می‌شود، آمارها حاکی است از سال ۱۹۸۶، صندوق بین‌المللی پول به تنهایی بیش از آنکه در افریقا سرمایه‌گذاری کند، از آن سرمایه خارج کرده است. حدود یک سوم از درآمدهای صادراتی کشورهای افریقایی به پرداخت بدهی‌های آن‌ها اختصاص یافته است...»

(فانتو، ۱۳۸۰، ۳۲۱-۳۴۳)

البته نباید فراموش کرد که کارکرد و برونداد فعالیت‌های این نهادها در جهت تحکیم و بازتولید سیستم ناعادلانه اقتصادی موجود می‌باشد.

در این رابطه کنت والتز<sup>(۲۶)</sup> اظهار داشته که:

«اکثر کشورها بر این باورند که صندوق بین‌المللی پول، بازوی اجرایی وزارت بازرگانی امریکاست. اقتصاد بین‌الملل همانند اقتصاد داخلی و ملی در درون و چارچوب یک سلسله قوانین و نهادها عمل می‌کند. آنچه لازم است، حفظ و پرداختن به نهادها و مقررات است. پیش از جنگ جهانی اول، بریتانیا تا حد زیادی این وظیفه را به دوش می‌کشید. در فاصله این دو جنگ، هیچ کشوری چنین وظیفه‌ای را به عهده نگرفت، ایالات متحده امریکا پیش از هر زمان دیگر سعی در وضع و اجرای چنین قوانین و مقرراتی دارد و به حمایت از نهادهایی می‌پردازد که در تشکیل و تقویت اقتصاد سیاسی بین‌الملل نقش مؤثر ایفاء می‌کنند. از لحاظ اقتصادی، ایالات متحده مهمترین کشور جهان است. از نظر نظامی نه تنها مهمترین کشور، بلکه دارای نقش تعیین کننده و قاطع است... دست نامرئی بازار، هرگز بدون مشت پنهان عمل نخواهد کرد.» (Waltz, Dec ۱۹۹۹)

هانتینگتون می‌گوید:

«تصمیم‌مندی که در صندوق بین‌المللی پول گرفته می‌شود و منعکس‌کننده منافع غرب است به عنوان خواسته‌های جامعه جهانی به دنیا

عرضه می‌شود. غرب از طریق صندوق بین‌المللی پول و دیگر نهادهای اقتصادی بین‌المللی منافع اقتصادی خود را دنبال و آن دسته از سیاست‌های اقتصادی را که مناسب می‌داند بر دیگر ملت‌ها تحمیل می‌کند.» (مسعودی، ۱۳۷۵، ۳۸)

در کنار این اظهارنظرها، توجه به این نکته که دولت‌های گروه هشت، ۴۵ درصد هیأت اجرایی صندوق بین‌المللی پول را در اختیار دارند در حالی که سهم ۴۳ کشور افریقایی تنها ۵ درصد است، (Scholte, ۲۰۰۰, ۲۴۴) به خوبی نشان دهنده ایزاربودگی این مؤسسات در راستای منافع سرمایه‌داران جهانی می‌باشد.

### د. به هم پیوستگی اقتصاد جهانی

آمار و ارقام موجود حکایت از آن دارد که اقتصادها خیلی به هم وابسته شده‌اند. امروزه ۲۵ درصد از تولید جهانی صادر می‌شود. این در حالی است که ۵۰ سال قبل تنها ۷ درصد این تولیدات صادر می‌شد. (۱۴، ۱۹۹۹، Maarten, میانگین نرخ رشد اقتصادی کشورهای سازمان همکاری اقتصادی و توسعه اروپا ۲۷ که در سال‌های دهه آخر قرن بیستم بین ۳ تا ۴ درصد بود، متأثر از حوادث ۱۱ سپتامبر در سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۱ کمتر از یک سوم رشد متوسط سال‌های دهه فوق‌الذکر شد. (طلوعی، ۱۳۸۰، ۶۸) در این رابطه این. کینی. برگ، مدیر اداره تحلیل سیاست توسعه در بخش امور اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل تأکید کرده رشد اقتصادی جهان در سال ۲۰۰۲ فقط ۱/۵ درصد بود که در مقایسه با پیش‌بینی‌های انجام شده پیش از حوادث ۱۱ سپتامبر ۵۰ درصد کاهش نشان می‌دهد. (روزنامه ایران، مورخه ۱۳۸۰/۱۰/۲۲، ۲۱)

بحران شرق آسیا (۹۸-۱۹۹۷) نیز نشان داد که این وابستگی متقابل اقتصاد چه خطراتی نیز می‌تواند به همراه داشته باشد. اندونزی در مقطع نوامبر ۱۹۹۷ تا آوریل ۱۹۹۸ شاهد خروج سرمایه خارجی‌ای بالغ بر ۴۰ میلیارد دلار بود. دستمزد کارگران در سراسر کشور تا ۶۰ درصد کاهش یافت، تنها در سورابایا یعنی بزرگترین شهر صنعتی اندونزی دستمزد از ۲ دلار به ۳۰ سنت تقلیل یافت.

### ۵. تجارت الکترونیکی

از سال ۱۹۹۴ استفاده تجاری از اینترنت آغاز شد و در طی ۷ سال گذشته، تعداد کاربران آن از حدود صفر به ۴۰۰ میلیون افزایش یافته است. بر آورد می‌گردید تا سال ۲۰۰۵ میلادی، این رقم به یک میلیارد نفر برسد. تاکنون هر ۱۴ تا ۱۹ ماه یکبار، تعداد کاربران اینترنت در سطح جهان دو برابر شده است.

بخش ارتباطات و اطلاعات به صورتی چشمگیر در کشورهای پیشرفته رشد یافته است. به طوری که در سال ۱۹۹۲ علیرغم رشد اقتصادی اندک کشورهای توسعه یافته در سطح یک تا دو درصد، رشد این بخش با رقم ۱۰ درصد تمامی فعالیت‌ها جهان قرار داشته است. برای مثال از ۲۴۳ میلیارد دلار صادرات خدمات امریکا در سال ۱۹۹۶، ۱۰۰ میلیارد دلار آن (۴۱ درصد) مربوط به خدمات مخابراتی، کامپیوتر، اطلاع‌رسانی و... بوده که از فناوری بالایی برخوردار بوده‌اند. این رقم برای ژاپن ۳۷/۵، آلمان ۴۱/۳، انگلیس ۳۲/۵ میلیارد دلار محاسبه گردیده است. (روحانی، ۱۷: ۱۳۸۰)

هم‌اکنون تجارت الکترونیکی در اروپا سالانه رشدی بیش از ۱۰۰ درصد دارد، اگر در سال ۱۹۹۹ کل درآمد الکترونیکی در ایالات متحده معادل ۲۰

میلیارد دلار بود، این رقم در سال ۲۰۰۰ میلادی بالغ بر ۳۹ میلیارد دلار شده است. در سال ۲۰۰۲ در آمریکا تجارت الکترونیکی بالغ بر ۴۰۴ میلیارد دلار بود. در این سال آلمان با فروش معادل ۹۴ میلیارد مارک، رتبه نخست و انگلستان (۷۲ میلیارد مارک) و فرانسه (۴۳ میلیارد مارک) رتبه‌های دوم و سوم را در تجارت الکترونیکی اروپا داشتند. تجارت الکترونیکی در جهان از ۰/۱ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۵ به ۳۷۷ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰ رسید. این به معنای رشد متوسطی بیش از ۷۰۰۰ درصد در طی این دوره است.

انقلاب اطلاعات از اهمیت زیادی در اقتصاد ملی برخوردار است. بخش عظیمی از ارزش افزوده اقتصاد جهانی، نه به دلیل تولید بلاواسطه کالا و خدمات، بلکه به خاطر آماده‌سازی و پردازش اطلاعات مورد نیاز پروسه تولید، ایجاد می‌شود. سهم این گونه عملیات اقتصادی در محصول ناخالص داخلی در ایالات متحده ۴۰ درصد برآورد می‌شود. شفاف‌سازی اطلاعات، دسترسی سریع به اطلاعات مورد نیاز در مراحل مختلف خرید، تولید و فروش، به عملیات مالی اقتصادی منجر می‌شود. بر حسب تحقیقات تجربی انجام شده، محصول ناخالص داخلی هفت کشور صنعتی جهان، به دلیل کاربرد فناوری نوین در اطلاعات به طور متوسط ۵/۲۵ درصد «رشد مضاعف» داشته است. با پیشرفت و بهبود این فناوری و کاربرد وسیعتر آن در بنگاه‌های اقتصادی، این رقم افزایش خواهد داشت.

(اقتصاد ایران، تیر ۱۳۸۰، ۱۰)

## الف. فرصت‌ها

۱- سازمان تجارت جهانی یک نظام تجاری چندجانبه است. به عبارتی وقتی با مجموعه اعضا مذاکره می‌شود در اصل با تمام کشورها مذاکره شده و دیگر نیازی نیست با تک تک کشورها مذاکره شود. نتیجه این مطلب صرفه‌جویی در زمان و چانه‌زنی‌ها بین کشورها می‌باشد. زمانی که کشوری عضو این سازمان می‌شود تمامی منافع کشورها شامل حال او خواهد شد.

۲- اگر کشوری در تجارت خود تخلف نماید، امکان رسیدگی به تخلفات آن امکان‌پذیر است. در گذشته هر کشوری علیه کشور دیگر تعرفه‌های خصمانه وضع می‌کرد اما در حالت عضویت این کار امکان ندارد.

۳- تجارت جهانی کمتر مبتنی بر سیاست بوده و بیشتر مبتنی بر قواعد است. قواعد نیز به طور شفاف تعریف شده‌اند و تمامی اعضا آن را پذیرفته‌اند.

۴- امکان تصاحب بازارهای جهانی برای کشورها وجود دارد از این رو جمهوری اسلامی می‌تواند از تمامی فرصت‌های مذکور به بهترین وجه استفاده کند.

۵- ورود ایران به مدار جهانی شدن اقتصاد منجر به جذب بیشتر سرمایه‌گذاری خارجی و انتفاع از آثار مثبت آن نظیر افزایش تولید، افزایش صادرات، ورود تکنولوژی و... می‌شود. اهمیت این موضوع زمانی ملموس‌تر می‌گردد که بدانیم ایران تنها ۳۹ درصد از سرمایه‌گذاری‌های خارجی (حدود ۷/۱ میلیارد دلار) را که در ۴ سال (منتهی به سال ۱۳۸۰) تعیین شده بود، جذب کرد.

۶- ورود ایران به سازمان تجارت جهانی منجر به افزایش درآمدهای مالیاتی کشور از طریق حذف موانع غیرتعرفه‌ای و تبدیل آن به موانع تعرفه‌ای می‌شود.

۷- همچنین شرایط مذکور موجب توسعه صادرات ایران به خصوص در محصولات که مزیت نسبی در تولید آن‌ها داریم، همچون کالاهای

کشاورزی، منسوجات و پوشاک، صنایع غذایی، صنایع پتروشیمی، چرم و - به طور بالقوه - صنایع وابسته به صنعت الکترونیک، می‌شود و نیز می‌توان از تسهیلاتی که برای بعضی از صنایع و محصولات کشورهای در حال توسعه در نظر گرفته شده است، استفاده کرد.

۸- بادر نظر گرفتن سناریوی متعارف که نرخ تعرفه خارجی بر کالاهای صادراتی صنعتی ایران در مجموع حدود ۴۰ درصد کاهش یابد و نرخ تعرفه ایران بر کالاهای صنعتی خارجی حدود ۱۴ درصد کاهش یابد، پس از الحاق به سازمان تجارت جهانی به طور متوسط سالانه میزان ۰/۵۷- درصد به کسری تراز تجاری کل بخش صنعتی افزوده خواهد شد. از سوی دیگر میزان صادرات کلیه زیربخش‌ها افزایش خواهد یافت و در مجموع سالانه ۲/۷۴ درصد بر صادرات بخش صنعت افزوده خواهد شد.

۹- در صورت برقراری و تأمین امنیت اقتصادی که عمدتاً منتهی به سرمایه‌گذاری خصوصی می‌شود، حدود ۰/۵ تا ۰/۲۵ درصد به رشد اقتصادی کشور افزوده می‌شود.

۱۰- همان گونه که عضویت یک کشور در سازمان ملل و یا سایر سازمان‌های سیاسی - منطقه‌ای نوعی تضمین امنیتی را برای آن کشور فراهم می‌آورد، در عصر جهانی شدن اقتصاد، ورود به مؤسسات جهانی مالی و اقتصادی به ویژه سازمان تجارت جهانی موجبات شناسایی بیشتر علایق و منافع کشورها از جمله جمهوری اسلامی ایران خواهد شد. برای مثال کویت در سال ۱۹۹۰ به تصرف عراق در آمد و دیگر هیچ نیروی داخلی در این سرزمین وجود نداشت که با این اقدام عراق به مقابله بپردازد. تنها نیروی جهانی شدن بود که توانست ظرف کمتر از یک سال، دولت از دست رفته کویت را مجدداً به قدرت برگرداند. چرا که به تعبیر آپادورای در سال ۱۹۹۰ تنها قلمرو سرزمینی کویت به تصرف درآمد اما قلمرو مالی و سرمایه‌ای آن کشور همچنان قادر به ایفای نقش دولتی بود.

۱۱- ساختار اقتصادی کشور به گونه‌ای است که بنا به اظهار نظر رئیس کل (سابق) بانک مرکزی ۷۰ درصد حجم فعالیت اقتصادی کشور مرتبط با اقتصاد جهانی است. این وضعیت را می‌توان به عنوان فرصتی مغتنم شمرد و از آن برای ورود منطقی به عرصه اقتصاد جهانی شده بهره گرفت.

۱۲- به دلیل ماهیت و در هم تنیدگی اقتصاد جهانی که به صورتی سازواره، تحولات اقتصادی در گوشه‌ای از جهان را پژواک گونه در سراسر گیتی منعکس می‌نماید و نیز به علت ضریب بالای وابستگی اقتصاد جهانی به نفت، این ماده در حکم «کالای جهانی» منزلت ممتاز خود را حفظ و مآلاً اقتصاد دولت‌هایی همچون شیخ‌نشین‌های خلیج فارس «جهانی» شده است. به تعبیری می‌توان این دستاورد را استخراج نمود که منافع این دولت‌ها به شدت به مکانیزم‌های جهان گستر اقتصادی وابسته می‌باشد.

هر چند بحران‌های اجتماعی - اقتصادی جوامع صنعتی در جریان افزایش اخیر قیمت‌های جهانی این ماده، حکایت از وابستگی متقابل منافع تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان نفت دارد. این موضوع در کنار ساختار به هم وابسته نظام بین‌الملل این فرصت را در اختیار مآقرار می‌دهد که چنانچه منطقه، گرفتار بحرانی جدی شود، دولت‌های قدرتمند به سبب آن که احتمال دارد، بحران دامنه‌گیر آن‌ها نیز شود، به چاره‌جویی پرداخته و راه‌حل‌ها و کمک‌هایی برای رفع بحران ارایه نمایند.

۱۳- علیرغم بروز علایمی مبنی بر ورود به عصر و تمدن اطلاعاتی، لیکن همچنان مواد خامی نظیر «نفت» از مؤلفه‌های پراهمیت در اقتصادی جهانی بر شمرده می‌شوند. قبل از بحران انرژی دهه ۱۹۷۰ رابطه عددی بین سطح رشد، میزان مصرف انرژی و میزان مصرف نفت به ترتیب چنین بوده



است: ۷-۵-۶، یعنی به ازای ۶ درصد رشد سالیانه اقتصاد شاهد ۵ درصد مصرف انرژی و ۷ درصد رشد مصرف سالیانه نفت بوده‌ایم. ضرایب فوق برای دهه ۱۹۹۰ تا آخر قرن، برای ۳ درصد رشد اقتصادی، ۲ درصد رشد مصرف انرژی و ۲ درصد نیز افزایش مصرف نفت پیش‌بینی شده بود. در چنین شرایطی می‌توان از طریق ایجاد اجماع نظر و همکاری نزدیک‌تر با سایر تولیدکنندگان نفت، منافع و امنیت کشور را بهتر تأمین نمود.

۱۴- از سوی دیگر رونق و رشد اقتصاد جهانی موجب افزایش تقاضا برای نفت و به احتمال فراوان بالا رفتن قیمت‌های جهانی نفت شود که می‌توان به عنوان فرصتی از آن نام برد. چرا که ۸۰ درصد درآمد ارزی و ۴۰ درصد عایدات کشور به نفت وابسته است.

۱۵- تحت تأثیر وابستگی متقابل جهانی، از دهه ۱۹۸۰ این دیدگاه سنتی که بازی نفت یک بازی با حاصل جمع جبری صفر است و نفع تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان در مقابل هم قرار دارد، تغییر یافت و ضرورت همکاری میان عرضه‌کنندگان و متقاضیان نفت مطرح شد، این تغییر نتیجه بارز جهانی شدن اقتصاد و گسترش ایدئولوژی آزادسازی اقتصادی و بازار آزاد در اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۹۰ بود. در نتیجه کشورهای تولیدکنندگان نسبت به سرمایه‌گذاری خارجی راغب‌تر گشتند. ورود سرمایه‌های خارجی به صنعت نفت تولیدکنندگان به معنای افزایش ظرفیت تولید و در نتیجه بالا رفتن درآمدهای ارزی و امنیت این کشورهاست.

۱۶- پذیرش ایران در سازمان تجارت جهانی به مثابه نماد بارز ورود به عرصه اقتصاد جهانی، پیامدهایی بر بخش دفاع خواهد داشت. «استثناء امنیتی» مهم‌ترین این موارد است. سابقه این بحث به مذاکرات گات در سال ۱۹۴۷ برمی‌گردد که طی آن برخی دولت‌های حاضر در مذاکرات، با توجه به محدودیت‌های متعددی که از سوی پیش‌نویس موافقتنامه برای مداخله دولت‌ها در فعالیت‌های اقتصادی پیشنهاد گردیده بود، خواستار گنجاندن ماده‌ای جهت رعایت ملاحظات مربوط به امنیت ملی به گونه‌ای که آنان را مجهز به ابزارهایی برای محافظت از حاکمیت خود در برابر مخاطرات داخلی و خارجی نماید، شدند. ماده ۲۱ موافقتنامه گات تحت عنوان استثناء امنیتی اظهار می‌دارد: هیچ چیز در این موافقتنامه نباید به گونه‌ای تفسیر شود که: - هر یک از کشورهای امضاء کننده موافقتنامه را بر خلاف منافع ملی اساسی آن کشور ملزم به ارایه یا افشای اطلاعاتی سازد.

- از انجام اقداماتی که برای حمایت از منافع ملی اساسی آن کشور

ضروری است، باز دارد. از جمله:

- فعالیت‌های مرتبط با مواد هسته‌ای یا موادی که مواد هسته‌ای از آن استحصال می‌شوند.

- فعالیت‌های مرتبط با خرید و فروش تسلیحات، مهمات و ابزارآلات جنگی و یا خرید و فروش سایر کالاها و موارد که مستقیم و غیرمستقیم به منظور تدارک مؤسسات نظامی انجام می‌پذیرند.

- از اقداماتی که هر یک از کشورهای امضاءکننده موافقتنامه به منظور پی‌گیری تعهداتش در قبال منشور ملل متحد در راستای حفظ صلح و امنیت ملی به عمل می‌آورد، ممانعت نماید.

فرصتی که این ماده در اختیار کشورها قرار می‌دهد آن است که آن‌ها می‌توانند با تعریفی جامع و منطقی از اولویت‌های امنیت ملی کشور، کالاها و خدمات و فعالیت‌های راهبردی و حساس و واحدهای دست‌اندرکار تولید، توزیع و خرید و فروش آن‌ها را آن گونه تعریف کند که این کالاها و خدمات به طور متعارف در طبقه‌بندی امور نظامی و امنیتی قرار گرفته و مورد حمایت دولت واقع شوند. (طباطبایی، اردیبهشت ۱۳۸۲، ۳۶-۴۴)

## ب. تهدیدات

۱- عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی باعث افزایش واردات ناشی از برداشتن موانع غیرتعرفه‌ای و حذف کنترل‌های ارزی و زیان حاصل از آن با توجه به کمبود منابع ارزی می‌شود که مآلاً امکان کسری زیاد در تراز بازرگانی به دلیل افزایش واردات بیش از افزایش صادرات وجود دارد.

۲- ورود به جرگه کشورهای عضو سازمان تجارت جهانی، احتمال افزایش بیکاری را در نتیجه کاهش تولید صنایع و کارخانجاتی که دارای محصولات قابل رقابت نیستند، تشدید می‌کند. برای مثال از جمله بخش‌های پراهمیت اقتصاد کشور، صنعت خودروسازی می‌باشد. به طور کلی براساس استانداردها، در ازای تولید هر خودرو، دو شغل ایجاد می‌شود. در جمهوری اسلامی این صنعت به تنهایی ۷۰۰ هزار شغل ایجاد کرده و حدود ۲۰ درصد ارزش تولید صنعتی کشور را به خود اختصاص داده است. از سوی دیگر قیمت خودروهای ایرانی ۳ برابر قیمت جهانی می‌باشد. در چنین وضعیتی با پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی و آزاد شدن واردات خودرو، اگر قیمت یک خودرو داخلی در شرایط کنونی حدود ۵/۵ میلیون تومان است این رقم به ۲ میلیون تومان کاهش خواهد یافت. معنی و ترجمه صریح این آمار، ورشکستگی صنایع خودروسازی کشور می‌باشد که با توجه به مطالب فوق‌الذکر، باید در انتظار بحران‌های اجتماعی و اقتصادی گسترده و مآلاً تهدیداتی مؤثر باشیم.

نمونه دیگر محصولات فولادی است. در برخی از سال‌های گذشته، مصرف‌کننده ایرانی بسیاری از این نوع محصولات را تا ۳ برابر قیمت بازار جهانی از کارخانجات داخلی خریداری کرده و اگر ایران عضو سازمان تجارت جهانی شود، واردات فولاد آزاد اعلام خواهد شد و این در حالی است که نمی‌توانیم بر واردات آن حقوق گمرکی وضع نماییم. پس کارخانه‌های فولادسازی (در صورت عدم کاهش هزینه تولید) ورشکست خواهند شد.

۳- یک نگاه دقیق حاکی از آن است که در جهان کنونی عدم توانایی در جذب سرمایه خارجی مترادف حاشیه‌نشینی در صحنه جهانی است. در چنین شرایطی آمارها نشان می‌دهد موجودی سرمایه خارجی در ایران از یک میلیارد و یکصد میلیون دلار در سال ۱۹۸۰ به ۹۲۵ میلیون دلار در سال ۱۹۸۵ و بالاخره ۱۸۴ میلیون دلار در سال ۱۹۹۰ کاهش یافته است. در حالی که کشوری نظیر اردن موجودی سرمایه خارجی خود را از ۱۵۵ میلیون دلار در سال ۱۹۸۰ به بیش از ۶۰۰ میلیون دلار در سال ۱۹۹۰ افزایش داده است. به نظر می‌رسد در این فرآیند برداشت کشورهای سرمایه‌داری از شرایط داخلی کشور در



این موضوع نقش مهمی دارد. آمارها حاکی است (در سال‌های اخیر) متوسط امتیاز امنیت اقتصادی در ۱۳۰ کشور عدد ۶/۴ بود که امتیاز ایران پایین‌تر از میانگین بوده و حدود ۵/۸ بود.

این در حالی است که بنا به برآورد کارشناسان بین‌المللی ایران بیش از ۷۰۰ میلیارد دلار توان بالقوه جذب سرمایه را دارا می‌باشد. از سوی دیگر حساسیت موضوع زمانی روشن می‌شود که بدانیم براساس تخمین کارشناسان در شرایط عادی جمهوری اسلامی برای افزایش تولید نفت خود به سقف چهارمیلیون و هفتصد هزار بشکه باید حداقل ۴۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری کند. این وضعیت با توجه به ضریب بالای وابستگی اقتصادی کشور به درآمدهای نفتی بسیار حایز اهمیت است.

۴- از ۲۲۰۰ ماده اساسنامه سازمان تجارت جهانی تعداد ۱۵۰۰ ماده آن تنها یک جمله را مطرح می‌سازد و آن قطع حمایت دولت است. این در حالی است که اقتصاد ایران یکی از دولتی‌ترین اقتصادهای جهان است.

۵- همان‌گونه که بیان شد در عصر جهانی شدن اقتصاد، رقابت‌پذیری و بهره‌مندی از مزیت‌های نسبی یکی از شروط اصلی موفقیت است. در چنین وضعیتی ایران به لحاظ باز بودن اقتصاد در بین ۵۴ کشور جهان رتبه آخر را دارد. به لحاظ دخالت دولت در امور اقتصادی از بین ۵۴ دولت، جمهوری اسلامی مرتبه ۳۳ را دارا بوده است. در بین همین تعداد واحد سیاسی از نظر جذب سرمایه، فناوری، کیفیت و کمیت حمل و نقل، مدیریت نیروی کار و مؤسسات (به لحاظ تعداد، نوع و میزان فعالیت) به ترتیب مکان‌های ۳۸، ۵۲، ۴۹، ۵۴ و در دو مورد آخر نیز موقعیت ایران در حد متوسط ارزیابی شده بود. در مجموع این هشت عامل نیز رتبه ۵۲ را دارا بوده که بیانگر سطح نازل رقابت‌پذیری کشور در مقیاس جهانی می‌باشد. از سوی دیگر برخی صاحب‌نظران معتقدند اگر سوبسیدها حذف شوند، ایران حداکثر در ۱۵ رشته مزیت نسبی خواهد داشت و حداکثر تا ۸۰ رشته مزیت نسبی خود را از دست خواهیم داد.

۶- عضویت در سازمان تجارت جهانی بدین معنی است که ناچار باید ساختار سیاسی کشور متقاضی نیز با شرایط مورد نظر این سازمان تغییر یابد. برای مثال ناچاریم تعرفه‌های گمرکی را حذف کرده، در مسایل فرهنگی متساهلانه برخورد نموده، فضای سیاسی کشور را باز نماییم و... که ممکن است اصلاح قانون اساسی ضرورت یابد.

## منابع:

- ۱- انقلاب در اطلاعات، انقلاب در اقتصاد، (تیر ۱۳۸۰)، اقتصاد ایران، سال سوم، شماره ۲۹.
- ۲- ایران‌زاده، سلیمان (۱۳۸۰)، جهانی شدن و تحولات استراتژیک در مدیریت سازمان، تبریز: ناشر مؤلف و مرکز آموزش مدیریت دولتی تبریز.
- ۳- بارسامیان، دیوید (۱۳۷۳)، گفت و گو با نوام چامسکی، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
- ۴- باومن، زیگموند (اسفند ۷۶)، جهانی شدن بعضی مردم، محلی شدن بعضی دیگر، جامعه سالم، شماره ۳۷.
- ۵- برکشلی، فریدون (۱۳۷۴)، نظم نوین اقتصاد جهانی و کشورهای جنوب، تهران، نشر قومس.
- ۶- پیرن، ژاک (۱۳۴۴)، تاریخ عمومی، جریان‌های بزرگ تاریخ معاصر، عصر جدید در تاریخ آغاز می‌شود، (قسمت چهارم)، ترجمه مهندس رضا مشایخی، تهران، بی‌نام.

۷- چرو، فانتو (۱۳۸۰)، «آپارتاید جهانی و چالش در مقابل جامعه مدنی»، در: رابرت دبلیو کاکس، رئالیسم نو، چشم‌اندازی بر چندجانبه‌گرایی، ترجمه مهدی رحمانی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۸- رضایی، مهدی (شهریور ۱۳۸۰)، «تجارت بین‌المللی و جایگاه جمهوری اسلامی ایران»، دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها، شماره ۱۵۱.

۹- روحانی، حسن (بهار ۱۳۸۰)، «فناوری: مدارهای توسعه و چالش‌های ایران»، فصلنامه راهبرد، شماره ۱۹.

۱۰- روزنامه جام جم، مورخه ۱۳۸۰/۳/۲۳.

۱۱- روزنامه ایران، مورخه ۱۳۸۰/۱۰/۲۲.

۱۲- روست، بروس و هاروی استار (۱۳۷۱)، سیاست‌های جهانی، ترجمه سیدامیر ایافت، تهران: سیمای جوان.

۱۳- رییس‌دانا، فریبرز (مرداد ۱۳۸۱)، «ایران در عصر جهانی شدن»، گزارش گفت و گو، شماره ۲۸.

۱۴- شکرخواه، یونس (بهار ۱۳۸۰)، «جهانی‌سازی، رسانه‌ها و چالش‌ها»، فصلنامه پژوهش و سنجش، شماره ۲۵.

۱۵- طباطبایی، سیدعلی (اردیبهشت ۸۲)، «الحاق به سازمان تجارت جهانی و پیامدهای آن بر بخش دفاع»، برداشت اول، شماره ۸.

۱۶- طلوعی، محمود (۱۳۸۰)، روزی که جهان دگرگون شد، تهران، انتشارات دستان.

۱۷- عسگری، محمود (بهار و تابستان ۱۳۸۱)، «منافع ملی در عصر جهانی شدن»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۱۲ و ۱۱.

۱۸- فاکس، جرمی (۱۳۸۱)، چامسکی و جهانی‌سازی، ترجمه مزدک انوشه، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۱۹- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰)، عصر اطلاعات، ج ۲، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، طرح نو.

۲۰- لاتوش، سرژ (۱۳۷۹)، غربی‌سازی جهان، ترجمه امیر رضایی، تهران: نشر قصیده.

۲۱- مسعودی، امیر (زمستان ۷۵)، تکنولوژی‌های نوین، توسعه یا انحطاط؟، رسانه، سال هفتم، شماره ۴.

۲۲- والرشتاین، ایمانوئل (۱۳۷۷)، سیاست و فرهنگ در نظام متحول جهانی، پیروز ایزدی، تهران، نشر نی.

۲۳- هلد، دیوید (۱۳۷۹)، دمکراسی: از دولت شهرها تا یک نظم جهانی و وطنی، تهران، نشر مرکز.

24. Clossudevsky, Michel (1997), *The Globalization of Poverty*, Malaysia, Penang.
25. Hirst, p & Thompson, G (1992), "The Problem of Globalization, Economy and Society", Vol 21, No 4.
26. Keohane, R & Milner, H (1996), *Internationalization and Politics*, Columbia, Columbia University Press.
27. Renner, Michael (Autumn 1999), "New World Disorder The Roots of Today's War", *Global Dialogue*, No 2.
28. Scholte, Jon Aart (2000), *Globalization a Critical Introduction*, New York, Palgrave.
29. Smeets, Maarten (1999), *Globalization: Threat or Promise?*, *Global Dialogue*, No 1.
30. Smith, R.A (July 2002), *Time for Global Health*, *BMJ*.
31. Waltz, Kenneth (1999) *Globalization and Governance*, PS Online, available at [www.adsanet.org](http://www.adsanet.org). 1 December.
32. Went, Robert (2000), *Globalization*, London, Pluto Press.